

# تابناک باد خاطره شهیدان حزب و جنبش

# مروم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

## تحلیلی از وضع کنونی جهان

### نبرد در راه کاهش تشنج جهانی

یکی از گرایشهای برجسته دوران کنونی عبارت است از افزایش روز افزون نقش سیاست خارجی کبوترهای های سوسیالیستی در سیر حوادث تاریخ معاصر. سوسیالیسم واقعی که در اتحاد شوروی و دیگر کشور



دکتر تقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران (بمناسبت روز ۱۴ بهمن - روز شهیدان)

است و بهمین جهت مقابله و مبارزه با این مشی ضد لیبینی و ضد صلاح از وظایف مهم احزاب انقلابی و نیرو های مترقی است.

### مشخصات بحران کنونی سرمایه داری

وقتی به کشور های رشد یافته سرمایه داری نظر می افکنیم و میخواهیم وضع آنها را مورد تحلیل قرار دهیم ، یکبار دیگر این واقعیت روشن میشود که آموزش لنین در باره امپریالیسم کماکان صحت و فعالیت خود را حفظ کرده است و کابلیتی برای درک شرایط کنونی است. لنین از پوسیدگی سرمایه داری در دوران امپریالیسم سخن گفته و متذکر شده است که مقصود از پوسیدگی سرمایه داری آنست که بورژوازی بیش از پیش قابلیت خود را برای استفاده

عقلانی از نیرو های مولده از دست میدهد و ناموزونی رشد بیست رفته های مختلف اقتصاد سرمایه داری و مظاهر طبقاتی گری و تزلزل دائمی در اقتصاد بیکاری گران و عدم اطمینان نسبت به فردا تشدید میشود. علل واقعی تضاد حاد و شدید سرمایه داری انحصاری دولتی معاصر را نیز باید در آموزش لنین جست. این علل عبارتست از اجتماع عوامل متضاد مانند: انحصار از طرفی و رقابت از سوی دیگر ، نقش

بندی دولتی از طرفی و سیر خود بخودی بازار از سوی دیگر ، سازماندهی سرمایه داری اقتصاد از طرفی و بی نظمی در تولید کالا ها از سوی دیگر. سرمایه داری

قادر نیست بر این تضاد ها غلبه کند و آنها را حل نماید و یک سیستم اقتصادی موزون و متناسب بوجود آورد. سرمایه داری تاکنون تنها بوسیله اقدامات فزونی که مهمترین آنها توسل به نظامیگری است توانسته است برای برخی مشکلات خود چاره اندیشی کند ، ولی این مسکن ها نیز بیش از پیش تأثیر خود را از دست میدهند.

در دوران کنونی جامعه سرمایه داری در مقابل آن چنان حدتی از تضادهای یاد شده قرار گرفته است که میتوان از نوعی تحول کیفی در بحران عمومی سرمایه داری سخن گفت یعنی میتوان گفت که این بحران عمومی در جهت تعمیق تنهتق شده است. این بحران بنیاد اقتصادی نظام سرمایه داری است ، یعنی دیگر از حدود بحرانیهای ادواری اقتصادی فراتر رفته و از جمله بصورت بحران مزمن مالی و پولی درآمده است. این بحرانی است در مناسبات بین امپریالیسم از سوئی و کشور هائی که از قید ستم استعماری رهائی یافته اند از سوی دیگر. این بحرانی است در مناسبات بین مراکز قدرت در اردوگاه امپریالیستی یعنی بین امریکا و کشور های اروپایی غربی و ژاپن. این بحران ، بحران انرژی است که بصورت یک بلایه واقعی برای اقتصاد سرمایه داری در آمده است. این بحران ، بحران آلودگی شدید فضای حیاتی است ( که آنرا اصطلاحاً بحران اکولوژیک میگویند ) و خود یک مسئله بسیار فزاینده برای کشور های سرمایه داری است. دنباله در صفحه ۲

های متعلق به جامعه سوسیالیستی تحقق یافته است ، قوه سیاسی ، اقتصادی و دفاعی عظیمی بوجود آورده و این بنیه و قوه عظیم به کشورهای سوسیالیستی امکان میدهد تا در عرصه سیاست خارجی وظائف دهمدمهمتر و بغرنجتری را طرح و با موفقیت حل کنند.

در سالهای اخیر این سیاست خارجی به کامیابی های نظرگیری دست یافته است: کشور های سوسیالیستی و احزاب کمونیست این کشور ها در اثر هماهنگ کردن هدفها و روشهای عمل خود در عرصه سیاست جهانی و فعالیت مداوم و مؤثر خویش ، موفق شدند بسود صاج و کاهش تشنج بین المللی ، بسود سوسیالیسم ، بسود همه نیرو های ضد امپریالیستی و مترقی جهان تغییرات مهمی در وضع بین المللی ایجاد کنند. ما اکنون در آغاز دورانی هستیم که طی آن جنگ سرد خاتمه می یابد و اصول هنزستی مسالمت آمیز سیستمهای مختلف اجتماعی راه خویش را به پیش می کشاید.

با همه اهمیتی که برخی موفقیت های حاصله در زمینه تأمین صلح دارد ، با اینحال نباید ذره ای از نظر دور داشت که متجاوز ترین و سزیه جو ترین مقال امپریالیستی با تحولاتی که در وضع بین المللی روی داده و میدهد بهیچوجه سر سازگاری ندارند. این محافل میکوشند تا دست به حملات متقابل بزنند و جریان تأمین صلح و کاهش تشنج را عقیم گذارند و این روند را با توسل به انواع وسائل متوقف سازند. بعلاوه امپریالیسم مسابقه تسلیحاتی را ، که در

واقع چیزی جز تدارک مادی جنگ نیست و سایه ای شوم بر مناسبات بین المللی می افکند ، نه فقط ادامه میدهد ، بلکه تشدید نیز کرده ، بودجه های نظامی را افزایش میدهد و بر موجوده فعالیت نظامی خویش می افزاید.

باین جهت کشور های سوسیالیستی و همه نیرو های صلح طلب جهان وظیفه خود میشمارند که در مقابل این گرایشهای متفی و ارتجاعی در صحنه جهانی ، بشکل مؤثر و قاطع ایستادگی کنند ، و علیه تحریکات رنگارنگ ارتجاع و متجاوز داری امپریالیستی با سرسختی و بشکلی فعال مبارزه نمایند ، کاری کنند که جریان کاهش تشنج بین المللی خصلتی بازگشت ناپذیر کسب کند و این روند که تأثیرات عمیق و مثبت در تکامل تاریخی دارد ، نه تنها متوقف نگردد بلکه راه خود را دهمدم بیشتر بسوی پیش باز نماید.

در سالهای اخیر جنبش کمونیستی با نیروی خصمانه تازه ای روبرو شده است. این نیروی مخالف عبارتست از سیاست رهبری حزب کمونیست چین. رهبران چین در همه بخشهای جهان با لجاج تمام مشی خود را علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و رهائی بخش ملی تعقیب میکنند. این رهبران خود مردم چین را نیز با افتخار این روش دچار زحمت فراوان ساخته اند و آنانرا به هرج و مرج باحطلاح انقلاب فرهنگی و عواقب اقتصادی و اجتماعی فراوان آن دچار و در کشور سوسیالیستی منفرد کرده اند. رهبران چین بشکل عیان در سیاست جهان با کاهش تشنج و سیر امور بسوی صلح مخالفت میورزند ، آشکارا از سیاستمداران جهان سرمایه داری دعوت میکنند که پیمان اتلانتیک شمالی را تحکیم و وحدت امپریالیستی خود را حفظ نمایند ، آشکارا به سیاستمداران امپریالیستی ژاپن توصیه میکنند که از بهبود روابط خود با اتحاد شوروی خود داری ورزند ، آشکارا به امپریالیست های امریکائی میفهمانند که قدرت نظامی خود را در اقیانوس کبیر تقویت کنند. رهبران چین فرمذاکرات بین المللی که هدف آن کاستن از خطر متقابل نظامی است شرکت نمیکند و در این نوع مذاکرات کاری شکی میکنند. سیاست رهبران چین در مورد بنگلادش و شیلی ، نمونه های زشت رفتار آنها با جنبش رهائی بخش است. ما در کشور خود ایران شاهد سیاست تشنج آفرینی رهبران چین که از روش ارتجاعی شاه حمایت می کنند هستیم. اینهاچند نمونه واقعی و انکارناپذیر

نیروگاههای هسته ای و استفاده از مهوره ها برای نیازمندیهای نظامی میکند!

### هدفهای سیاست نظامیگری شاه

سیاست نظامیگری ایران پیوند عمیقی با سیاست امپریالیستها ، بخصوص امریکا در منطقه خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند دارد که هدفهای آنرا بطور کلی میتوان چنین خلاصه کرد:

- ۱ - سرکوب هرگونه جنبش ضد استعماری در منطقه و در درجه اول جنبش ضد استعماری و ضد دیکتاتوری مردم ایران؛
- ۲ - حفظ منافع اقتصادی و استراتژیک امپریالیستها در این ناحیه؛
- ۳ - پشتیبانی از حکومتهای ارتجاعی منطقه و کمک مستقیم به آنها؛
- ۴ - تهیه بازار فروش برای سلاحهای مرگ زای امپریالیستها بحساب خلفهای محروم منطقه؛
- ۵ - توطئه علیه حکومت های مترقی برای سقوط آنها؛
- ۶ - ارتعای تمایلات عظمت طلبانه شاه و هیئت حاکمه ایران؛
- ۷ - بسط نفوذ اقتصادی ، مالی ، سیاسی و نظامی ایران در امیر نشینهای خلیج بسود مشترک بورژوازی بزرگ ایران و سرمایه های امپریالیستی فرایران. تدریجی نیست که تجهیز ارتش ایران بخاطر هدفهای فوق ، بر اساس نقشه مشترک امپریالیستها و همکار حرف شوری آنها ، شاه انجام گرفته است. روزنامه نیویورک تایمز در ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۱ در باره ارتش ایران چنین نوشت: «امریکا و انگلیس مشترکاً و بطور مخفیانه مشغول توسعه و ساختمان ارتش ایران هستند». نیویورک تایمز افزود که: «مقامات امریکائی معتقدند که با اتمام این پروژه در سال ۱۹۷۵ ایران قدرت مهمی در خاور میانه و عامل ثبات در منطقه بحرانی خلیج فارس خواهد شد. گر چه هنوز سال ۱۹۷۵ فرانسیده ولی هم اکنون ارتش ایران بعنوان عامل ثبات و «امنیت» دست به تجاوز و تعرض زده در عمان و بلوچستان پاکستان باوقای نقش ژاندارم منطقه مشغول است.

### دخالت ارتش ایران در بلوچستان و عمان

پیش از آنکه به دخالت ایران در بلوچستان پاکستان بپردازیم بطور خلاصه یاد آور میشودیم که جنبش ملی خلق بلوچ و پشتو در پاکستان سابقه طولانی دارد. در انتخابات سال ۱۹۷۰ حزب ملی خلق که خواستار خود مختاری کامل بلوچستان و پشتونستان بود پیروز شد و در مجلس ایالتی بلوچستان ۱۲ کرسی از ۱۸ کرسی را بدست آورد. هنگام جنگ رهائی بخش بنگلادش در پاکستان غربی ، این حزب ممنوع شد. پس از سقوط یحیی خان و آزادی بنگلادش در ماه مه ۱۹۷۲ دولت مرکزی موافقت کرد که استنادا ران بلوچستان و دیگر نقاط مرزی از جانب حزب خلق تعیین و گمارده شوند ، ولی در سال ۱۹۷۳ بپتیریک حکومت مرکزی حوادتی در بلوچستان بوجود آمد که وزیر کشور پاکستان آنها را وسیله ای برای برکناری دولت های حزب خلق در بلوچستان و مناطق مرزی قرار داد. نتیجه این اقدام چنین شد که رهبران حزب ملی دنباله در صفحه ۲

